

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست ہفتمین روز لائودیکہ

— شماره بیست و چہار

Jeff Pippenger

2026-01-06

شماره بیست و چہارم

ما مقالہ پیشین خود را با اشارہای بہ سہ خط موازی شہادت نبوی، کہ بہ وسیلہ بابہای یازدہ تا بیست و دوی سفر پیدایش، نخستین کتاب عہد عتیق، انجیل متی، نخستین کتاب عہد جدید، و مکاشفہ، آخرین کتاب ہم عہد جدید و ہم کتاب مقدس، نمایان شدہ اند، بہ پایان بردیم۔ خط پیدایش عہد را با ابرام مشخص می کند؛ خط متی عہد را با کلیسای مسیحی مشخص می سازد، با پطرس بہ عنوان نماد آغاز و پایان اسرائیل روحانی مدرن۔ آیات میانی ہر دو خط مہر خدا را مشخص می کنند؛ در مورد ابرام، آن «ختنہ» بود، و در مورد پطرس، تغییر نام او۔ آیہ مرکزی خط مکاشفہ، باب ہفدہم، آیہ دوازدہم است۔

و آن دہ شاخی کہ دیدی، دہ پادشاہ اند کہ ہنوز پادشاہی نیافتہ اند؛ اما با آن وحش، برای یک ساعت، اقتدار پادشاہان را دریافت می کنند۔ مکاشفہ ۱۷:۱۲۔

پیدایش و متی پیوند الوہیت با انسانیت را معرفی می کنند، و مکاشفہ پیوند وحش و اژدہا را در قانون یک شنبہ معرفی می کند۔ ہر سہ خط بہ قانون یک شنبہ اشارہ دارند، جایی کہ یک طبقہ نشان وحش را ظاہر می سازد و طبقہ دیگر مہر خدا را۔ جعل وحش و اژدہا در آیہ دوازدہم، اشارہ امگایی برج نمرود در پیدایش یازدہم است۔ در آنجا دین پیمانی قلبی بہ داوری خود رسید، و در مکاشفہ ہفدہ، فاحشہ—کہ بابل عظیم است—داوری می شود۔ نمرود آلفا است در برابر امگای واتیکان، و از این رو پایت بابل عظیم است، یعنی امگا در برابر آلفای بابل نمرود۔

قابل توجہ بات ان درمیانی تین آیات میں یہ ہے کہ سطر کے ہر وسطی نکتے میں موجود گواہی درحقیقت تین آیات پر مشتمل ہے۔

این است عہد من کہ آن را نگاہ خواهید داشت، در میان من و شما و ذریت تو پس از تو: ہر ذکوری در میان شما مختون شود۔ و گوشت غلفہ خویش را مختون سازید، و این نشانہ عہدی خواہد بود در میان من و شما۔ و ہر پسر ہشت روزہ در میان شما مختون شود، ہر ذکوری در نسلہای شما، خواہ آن کہ در خانہ زادہ شدہ باشد، و خواہ آن کہ بہ پول از ہر بیگانہ ای خریدہ شدہ باشد کہ از ذریت تو نیست۔ پیدایش 17:10-12۔

اور یسوع نے جواب میں اس سے کہا، مبارک ہے تو، اے شمعون بن یونا؛ کیونکہ یہ بات تجھ پر جسم و خون نے ظاہر نہیں کی، بلکہ میرے باپ نے جو آسمان پر ہے۔ اور میں بھی تجھ سے کہتا ہوں کہ تو پطرس ہے، اور اس چٹان پر میں اپنی کلیسیا تعمیر کروں گا، اور عالم ارواح کے دروازے اس پر غالب نہ آئیں گے۔ اور میں تجھ آسمان کی بادشاہی کی کنجیاں دوں گا؛ اور جو کچھ تو زمین پر باندھے گا وہ آسمان پر بندھا جائے گا، اور جو کچھ تو زمین پر کھولے گا وہ آسمان پر کھولا جائے گا۔ متی 16:17-19۔

و آن وحش کہ بود و نیست، خود او ہشتم است و از آن ہفت است و بہ ہلاکت می رود۔ و آن دہ شاخی کہ دیدی، دہ پادشاہ اند کہ ہنوز پادشاہی نیافتہ اند؛ لیکن یک ساعت با وحش، اقتدار پادشاہی می یابند۔ اینان یک رأی دارند و قوت و اقتدار خود را بہ وحش می سپارند۔ مکاشفہ 13-17:11

داستان عهدِ جَعَلی که به وسیلهٔ آجر و ملاطِ نمرود نمایانده شده است، و نظامِ جَعَلی کلیسا و دولتِ او که به وسیلهٔ برج و شهر نمایانده شده است، نمونهٔ پیشینِ نظامِ جَعَلیِ تصویرِ وحش است که در اُمِگای داستانِ نمرود به تصویر کشیده می‌شود. سه خط، با سه نقطهٔ مرکزی از سه آیه، که همگی بر عهدِ حیات و عهدِ موتِ شهادت می‌دهند. صد و چهل و چهار هزار، هشتمینِ حقیقی‌اند که از آن هفت هستند، و پاپیتِ صرفاً بدلِ جَعَلی آن است. طبقهٔ نمرود در ازدواجِ خود وحدتِ فکر دارند، که جعلی است در برابرِ صد و چهل و چهار هزار، که با ذهنِ مسیح متحد شده‌اند. وحشِ جَعَلی که «بود، و نیست»، بدلِ جَعَلیِ مسیح است که بود، و هست، و هنوز می‌آید. در آیهٔ هشت، بیانِ کاملِ آن جعلی که به وسیلهٔ پاپیتِ نمایانده شده است، ابراز می‌شود.

وہ حیوان جسے تُو نے دیکھا تھا، تھا اور اب نہیں ہے؛ اور وہ اتھاہ گڑھے سے چڑھ کر ہلاکت میں جائے گا؛ اور زمین کے باشندے، جن کے نام عالم کی بنیاد سے کتابِ حیات میں لکھے نہیں گئے، تعجب کریں گے جب وہ اُس حیوان کو دیکھیں گے جو تھا، اور نہیں ہے، اور پھر بھی ہے۔ مکاشفہ 17:8.

عیسی اوست که بود، و هست، و هنوز خواهد آمد؛ و پاپیت، آن هشتمی که از آن هفت است، همان وحشی است که «بود، و نیست، و با این همه هست». «یک ساعت»ی که ازدواجِ اژدها و وحش آن را نمایندگی می‌کند، بیانگرِ آن تاریخ از قانونِ یک‌شنبه است، که در آن یکصد هزار نفرِ ممثل به پطرس و ابرام، درست در همان زمانی که پاپیت صعود می‌کند، همچون عَلمی به آسمان صعود می‌کنند.

ما کوشیده‌ایم کتابِ یوئیل را از این منظر بررسی کنیم که پطرس در روزِ پنطیکاست، پیامِ پنطیکاستی خود را تحققِ نبوتِ یوئیل معرفی کرد. در سه خطِ عهدی، هر یک شاملِ دوازده فصل، سه آیهٔ میانی هر خط به همان تاریخِ واحد می‌پردازد، و پطرس در آن تاریخِ چنین به تصویر کشیده شده است که با عیسی در قیصریهٔ فیلیپی، یعنی پانیوم، حضور دارد؛ همان جایی که جهان اکنون در آستانهٔ تجربهٔ آن قرار گرفته است. در پانیوم، پطرس همچنین در اورشلیم و در ریزشِ پنطیکاستی نیز حضور دارد. این سه خطِ دوازده‌فصلی در پانیوم و پنطیکاست به هم می‌رسند؛ آن‌گاه که مهرِ خدا بر عروسِ مسیح نهاده می‌شود و نشانِ وحش بر عروسِ شیطان نقش می‌بندد. کتابِ یوئیل در حالِ شناساییِ ندای بیدارباش در مَثَلِ ده باکره است، هنگامی که کلیسای لاودیکیه‌ای ادونتیسِتِ روزِ هفتم به این واقعیت بیدار می‌شود که گم شده است.

کتابِ یوئیل در چارچوبِ چهار نسل قرار دارد.

کلامِ خداوند که بر یوئیل بن فتوئیل نازل شد.

این را بشنوید، ای پیران، و گوش فرا دهید، ای تمامی ساکنانِ زمین.

آیا این در روزگارِ شما واقع شده است، یا حتی در ایامِ پدرانِتان؟ آن را به فرزندانِ خود بازگویید، و فرزندانِتان به فرزندانِ خویش بگویند، و فرزندانِ ایشان به نسلی دیگر. آنچه را ملخ بی‌بال واگذاشته است، ملخ خورده است؛ و آنچه را ملخ واگذاشته است، کرم خورده است؛ و آنچه را کرم واگذاشته است، کرمینه خورده است. یوئیل ۱:۴-۴.

«پیرمردان» رهبرانِ کلیسایِ ادونتیسِتِ روزِ هفتمِ لائودیکیه در دورانِ مُهرگذاریِ صد و چهل و چهار هزار نفر هستند، و این مُهرگذاری در هنگامِ فروریزیِ روح‌القدس به انجام می‌رسد. حزقیال «پیرمردان» را با عنوانِ «مردانِ کهن‌سال» به تصویر می‌کشد.

پس به من گفت: «ای پسر انسان، آیا دیده‌ای که مشایخِ خاندانِ اسرائیل در تاریکی چه می‌کنند، هر یک در حجره‌های صورت‌های خیالیِ خود؟ زیرا می‌گویند: خداوند ما را نمی‌بیند؛ خداوند زمین را ترک گفته است.» حزقیال ۸:۱۲.

الہام روشن می سازد کہ مہرگذاری حزقیال باب نہم همان مہرگذاری باب ہفتم مکاشفہ است۔
 ہمچنین آشکار است کہ «مشایخ» در چہار مکروہ فزاینده باب ہشتم، با عدد ۲۵ نمایانہ شدہ اند۔
 بیست و پنج «پیرمرد» کہ می بایست پاسبانان گلہ خدا باشند، همان مردانی ہستند کہ در برابر خورشید
 سجدہ می کنند۔ ایشان نخستین کسانی ہستند کہ مورد داوری قرار می گیرند۔ در بستر قدسی کہ از آن
 روی برمی گردانند، آنان نمایانہ دو نوبت از دوازده کاهن و کاهن اعظم ہستند۔ در هنگام قانون
 یکشنبہ، ایشان در برابر خورشید سجدہ کردہ و نشان وحش را می پذیرند و موافقت خود را با اژدہا و
 وحش و نبی کاذب اعلام می دارند۔ آن ۲۵ تن، بہ وسیلہ آن ۲۵۰ نفر در شورش قورح و دathan و ابیرام
 نمونہ سازی شدہ بودند؛ کسانی کہ نمایانگر اتحاد سہ گانہ ای ہستند کہ آن ۲۵۰ مرد بخوردہندہ بہ آن
 می پیوندند۔ آن سہ سردستہ ارتداد، هنگامی کہ زمین دہان خود را گشود و ایشان را فرو بلعید، ہلاک
 شدند۔

و موسیٰ نے کہا، اس سے تم جان لو گے کہ خداوند نے مجھے بھیجا ہے تاکہ میں یہ سب کام کروں،
 کیونکہ میں نے یہ اپنے دل سے نہیں کیے۔ اگر یہ لوگ سب آدمیوں کی سی عام موت مرے، یا ان پر
 وہی گزران ہو جو سب آدمیوں پر گزرتی ہے، تو خداوند نے مجھے نہیں بھیجا۔ لیکن اگر خداوند ایک
 نئی بات کرے، اور زمین اپنا منہ کھول دے اور انہیں، اور ان سب کو جو ان سے متعلق ہیں، نگل لے،
 اور وہ زندہ ہی گڑھے میں اتر جائیں، تو تم سمجھ لو گے کہ ان لوگوں نے خداوند کو غضبناک کیا ہے۔

و چنین واقع شد کہ چون از گفتن تمامی این سخنان فارغ شد، زمین زیر پای ایشان شکافته گشت؛
 و زمین دہان خود را گشود و آنان را با خانہ ہایشان، و ہمہ مردانی را کہ بہ قورح تعلق داشتند، و
 تمامی اموالشان فرو بلعید۔ ایشان و ہر آنچه بہ ایشان تعلق داشت، زندہ بہ گودال فرو رفتند، و
 زمین بر ایشان بستہ شد؛ و ایشان از میان جماعت ہلاک شدند۔

اور سب اسرائیلی جو ان کے آس پاس تھے، ان کی فریاد پر بھاگ کھڑے ہوئے، کیونکہ وہ کہتے تھے،
 کہیں ایسا نہ ہو کہ زمین ہمیں بھی نگل جائے۔ پھر خداوند کے حضور سے آگ نکلی اور ان ڈھائی سو
 آدمیوں کو بھسم کر گئی جو بخور چڑھا رہے تھے۔ گنتی 16:28-35۔

شورش سال 1888 بہ وسیلہ شورش قورح، دathan، ابیرام و آن 250 مردی کہ بخور تقدیم کردند،
 بہ صورت نمادین پیشگوئی شدہ بود۔ آن 250 مرد با یک کنفدراسیون سہ گانہ اتحاد بستہ بودند کہ در
 قانون یکشنبہ بہ ظہور می رسد، آنگاہ کہ ایالات متحدہ، یعنی وحش زمین، دہان خود را می کشاید و
 چون اژدہا سخن می گوید۔ در آن هنگام، باران آخر بی پیمانہ فرو ریختہ می شود، درست همان گونہ کہ
 آن 250 مردی کہ بخور تقدیم کردند، بہ وسیلہ آتشی کہ از آسمان فرود آمد نابود شدند۔ آن 250 مرد
 نمایانگر یک نظام مذہبی کاذب ہستند کہ در هنگام افاضہ باران آخر در قانون یکشنبہ نابود
 می شوند۔ گشودہ شدن زمین بر قورح و ہمدستان او، همان زلزلہ مکاشفہ یازدہ است کہ گشودہ
 شدن دہان ایالات متحدہ و سخن گفتن آن چون اژدہا را مشخص می سازد۔ هنگامی کہ آتش از آسمان
 بر آن 250 نفر فرود آمد، این امر نمادی از آتش ایلیا بر کوہ کرمل بود، آنگاہ کہ آن انبیای کاذب کشتہ
 شدند۔ آتش ایلیا بر کوہ کرمل با قانون یکشنبہ ہم راستا است؛ پس آتش نازل شدہ بر آن 250 مرد، آتش
 قانون یکشنبہ، یعنی آتش باران آخر، است۔

آن بخش از کتاب اعداد کہ بہ شورش قورح می پردازد، از لحاظ نبوی با شورش بر ضد پیام سرزمین
 موعود، چنان کہ بہ وسیلہ یوشع و کالب عرضہ شد، ہم راستا است۔ آن شورش نمایانگر «روز اغصاب»
 کتاب مقدسی است۔ در گزارش شورش قورح آمدہ است: «خواہید دانست کہ این مردان خداوند را بہ
 غضب آورده اند۔»

این حکیمان اند کہ می فہمند، و بر حکیمان است کہ دریابند تاریخ شورش قورح باید بر شورش علیہ
 پیام یوشع درباره سرزمین موعود منطبق دانستہ شود۔ آن شورش در قادیس روی داد، و ہم قادیس و

هم شورش قورح، شورش آدونتیسیم روز هفتم در هنگام قانون یکشنبه‌اند. قورح و آن دو بیست و پنجاه مردی که بخور تقدیم کردند، نمونه آن بیست و پنج مرد بودند که در حزقیال ۸ در برابر خورشید سجده می‌کردند. مردان کهن سال در حزقیال هشت، نمایانگر چهارمین چهار مکروهیت فزاینده‌اند که در اورشلیم، یعنی نماد کلیسای خدا، به انجام می‌رسند.

نخستین مکروهیت، تمثال غیرت است؛ دومین، حجره‌های پنهان؛ سومین، نوحه‌گری برای تمّوز؛ و سپس آن بیست و پنج مرد که در برابر آفتاب سجده می‌کنند. آنگاه باب نهم کسانی را مشخص می‌سازد که برای مکروهیت به تصویر کشیده شده در باب هشتم آه می‌کشند و ماتم می‌کنند. آنان که آه می‌کشند و فریاد برمی‌آورند، به وسیله آن فرشته‌ای که از مشرق صعود می‌کند، مهر می‌شوند. فرشته، رسول است و نمایانگر یک پیام.

پیام مَهرگذاری از مشرق، همان پیام باد شرقی است، که همان پیام اسلام است. هنگامی که آن یک صد و چهل و چهار هزار نفر مهر می‌شوند، فرشتگان هلاک‌کننده کار خود را آغاز می‌کنند، درست در همان جایی که خط بیرونی نبوت تعلیم می‌دهد که «ارتداد ملی به دنبال ویرانی ملی می‌آید». پیش از آنکه داوری بر کسانی که به وسیله قورح نمایانده شده‌اند به انجام رسد، شورشیان به بیرون اورشلیم برده می‌شوند. شریران از اورشلیم برداشته می‌شوند، زیرا این عادلان نیستند که از اورشلیم می‌گریزند.

علاوه بر این، روح مرا برگرفت و به دروازه شرقی خانه خداوند که به سوی مشرق است آورد؛ و اینک، بر آستانه دروازه بیست و پنج مرد بودند؛ که در میان ایشان یازنیا پسر عّزور و فلطیاهو پسر بنایاه را دیدم، که از سروران قوم بودند.

پس به من گفت: «ای پسر انسان، اینان همان مردمانی هستند که شرارت را تدبیر می‌کنند و در این شهر مشورت شریرانه می‌دهند؛ که می‌گویند: وقت آن نزدیک نیست؛ خانه‌ها بنا کنیم؛ این شهر دیگ است و ما گوشت هستیم.»

پس بر ایشان نبوت کن، نبوت کن، ای پسر انسان. و روح خداوند بر من فرود آمد و به من گفت: سخن بگو؛ خداوند چنین می‌فرماید؛

پس چنین گفته‌اید، ای خاندان اسرائیل؛ زیرا من آن چیزهایی را که به ذهن شما خطور می‌کند، یکایک آنها، می‌دانم. شما کشتگان خود را در این شهر بسیار کرده‌اید، و کوچه‌های آن را از کشتگان پر ساخته‌اید. بنابراین خداوند یهوه چنین می‌فرماید: کشتگان شما که در میان آن افکنده‌اید، ایشان گوشت‌اند، و این شهر دیگ است؛ اما من شما را از میان آن بیرون خواهم آورد. شما از شمشیر ترسیده‌اید؛ و من شمشیر را بر شما خواهم آورد، می‌فرماید خداوند یهوه. و شما را از میان آن بیرون خواهم آورد، و به دست بیگانگان تسلیم خواهم کرد، و در میان شما داوری‌ها به اجرا خواهم آورد. شما به شمشیر خواهید افتاد؛ من شما را در سرحد اسرائیل داوری خواهم کرد؛ و خواهید دانست که من یهوه هستم. این شهر دیگ شما نخواهد بود، و شما نیز گوشت در میان آن نخواهید بود؛ بلکه من شما را در سرحد اسرائیل داوری خواهم کرد. و خواهید دانست که من یهوه هستم؛ زیرا در فرایض من سلوک ننمودید، و احکام مرا به‌جا نیاوردید، بلکه مطابق رسوم امت‌هایی که گرداگرد شما هستند عمل کردید.

اور ایسا ہوا کہ جب میں نے نبوت کی، تو بنایاہ کا بیٹا فلطیاه مر گیا۔ تب میں اپنے منہ کے بل گر پڑا، اور بلند آواز سے پکار کر کہا، ہائے، اے خداوند خدا! کیا تو اسرائیل کے بقیہ کا بالکل خاتمہ کر دے گا؟ حزقی ایل 11:1-13۔

اورشلیم در هنگام قانون یکشنبه تطهیر می‌شود، آنگاه که گندم از گرکاس‌ها جدا می‌گردد. مردانی که به وسیله ۲۵، یا ۲۵۰ نفر قورح، نمادین شده‌اند، به بیرون برده می‌شوند، به «مرز» اورشلیم، تا بمیرند.

۲۵ عدد کاهنانی است که برای یک هفته خدمت می‌کردند، و چون به وسیلهٔ عدد ده برابر ۲۵۰ نمادین گردد، نمایانگر کلیسای جهانی است، زیرا ده نماد جهانی بودن است. کلیسای مجاهد چنین تعریف می‌شود که کلیسایی است مرکب از گندم و گُرکاس‌ها، و کلیسای ظافر نمایانگر کلیسایی است که فقط از گندم تشکیل شده است.

"کیا خدا کی کوئی زنده کلیسیا نہیں؟ اُس کی ایک کلیسیا ہے، لیکن وہ کلیسیا مجاہد ہے، نہ کہ کلیسیا غالب۔ ہمیں افسوس ہے کہ اُس میں ناقص ارکان موجود ہیں، کہ گیہوں کے درمیان کڑوے دانے بھی ہیں۔ یسوع نے فرمایا: 'آسمان کی بادشاہی اُس آدمی کی مانند ہے جس نے اپنے کھیت میں اچھا بیج بویا: لیکن جب لوگ سو رہے تھے، اُس کا دشمن آیا اور گیہوں کے درمیان کڑوے دانے بو گیا اور چلا گیا۔۔۔ پس گھر کے مالک کے خادم آ کر اُس سے کہنے لگے، اے خداوند، کیا تو نے اپنے کھیت میں اچھا بیج نہ بویا تھا؟ پھر اس میں کڑوے دانے کہاں سے آ گئے؟ اُس نے اُن سے کہا، یہ کسی دشمن کا کام ہے۔ خادموں نے اُس سے کہا، کیا تو چاہتا ہے کہ ہم جا کر انہیں جمع کریں؟ لیکن اُس نے کہا، نہیں؛ ایسا نہ ہو کہ کڑوے دانوں کو جمع کرتے وقت تم اُن کے ساتھ گیہوں بھی اکھاڑ دو۔ دونوں کو فصل تک اکٹھے بڑھنے دو: اور فصل کے وقت میں کاٹنے والوں سے کہوں گا، پہلے کڑوے دانوں کو جمع کرو اور اُن کے گٹھے باندھ کر جلانے کے لیے رکھو: لیکن گیہوں کو میرے کھتے میں جمع کر دو۔"

»در مثل گندم و گُرکاس‌ها، دلیل این‌که چرا گُرکاس‌ها نباید برکنده شوند را می‌بینیم؛ مبدا گندم نیز همراه گُرکاس‌ها از ریشه برکنده شود. رأی و داوری انسانی دچار خطاهای فاحش می‌گردد. اما استاد می‌گوید: «بگذارید هر دو تا هنگام درو با هم رشد کنند» تا مبدا خطایی روی دهد و حتی یک ساقه گندم از ریشه برکنده شود؛ آنگاه فرشتگان گُرکاس‌ها را جمع خواهند کرد، گُرکاس‌هایی را که برای هلاکت معین شده‌اند. هرچند در کلیساهای ما، که مدعی ایمان به حقیقت مَترقی هستند، کسانی یافت می‌شوند که معیوب و گمراه‌اند، همچون گُرکاس‌ها در میان گندم، خدا دیرغضب و بردبار است. او خطاکاران را توبیخ می‌کند و هشدار می‌دهد، اما کسانی را که در آموختن درسی که او می‌خواهد به ایشان تعلیم دهد دیرآموزند هلاک نمی‌سازد؛ او گُرکاس‌ها را از میان گندم از ریشه برنمی‌کند. گُرکاس‌ها و گندم باید تا هنگام درو با هم رشد کنند؛ و چون گندم به رشد و کمال کامل خود برسد، به سبب سرشت خویش در هنگام رسیدگی، به روشنی از گُرکاس‌ها متمایز خواهد شد.»

»کلیسای مسیح بر زمین ناقص خواهد بود، اما خدا کلیسای خود را به سبب نقص آن نابود نمی‌سازد. بوده‌اند و خواهند بود کسانی که از غیرتی برخوردارند که بر وفق معرفت نیست، و می‌خواهند کلیسا را پاک سازند و علف‌های هرز را از میان گندم برکنند. اما مسیح در خصوص شیوه رفتار با کسانی که در خطا هستند، و نیز با آنان که در کلیسا نامتبدل‌اند، نور خاصی عطا کرده است. اعضای کلیسا نباید در بریدن و طرد کسانی که ممکن است ایشان را از حیث سیرت معیوب بپندارند، دست به اقداماتی ناگهانی، متعصبانه و شتاب‌زده بزنند. علف‌های هرز در میان گندم پدیدار خواهند شد؛ اما بیرون کشیدن علف‌های هرز، مگر به طریقی که خدا مقرر کرده است، زیان بیشتری خواهد رساند تا آنکه به حال خود واگذار شوند. همچنان‌که خداوند کسانی را که حقیقتاً متبدل شده‌اند به کلیسا می‌آورد، شیطان نیز در همان حال اشخاصی را که متبدل نشده‌اند به مشارکت آن داخل می‌سازد. همچنان‌که مسیح بذر نیکو می‌کارد، شیطان نیز علف‌های هرز را می‌کارد. دو تأثیر متقابل پیوسته بر اعضای کلیسا اعمال می‌شود. یک تأثیر برای تطهیر کلیسا عمل می‌کند، و تأثیر دیگر برای فاسد ساختن قوم خدا. "Testimonies to Ministers, 45, 46.

شریران به بیرون از اورشلیم برده می‌شوند تا هلاک گردند. ایشان در زمان حصاد برداشته می‌شوند؛ زمانی که گندم نیز رسیده است، زیرا در همان هنگام است که گندم به‌عنوان هدیه جنبانیدنی نوبر، از دو قرص جنبانیدنی پنطیکاست، گرد آورده می‌شود. درو کردن نوبر گندم موضوعی مشخص در نبوت کتاب مقدسی است. جدایی گندم و گُرکاس‌ها دقیقاً به همین موضوع می‌پردازد، و بسیاری از

مَثَل‌های مسیح این نشانهٔ راهِ نبوی بسیار مهم را معین می‌سازند.

«باز هم، این مَثَل‌ها تعلیم می‌دهند که پس از داوری، دیگر هیچ زمان آزمایشی نخواهد بود. هنگامی که کار انجیل به انجام برسد، بی‌درنگ جدایی میان نیکان و بدان رخ می‌دهد، و سرنوشت هر یک از این دو گروه تا ابد تثبیت می‌گردد.» از مثال‌های مسیح، 123.

هدیهٔ گندم همان یکصد و چهل و چهار هزار نفر است، و فرشتهٔ سوم گندم را از کرکاس‌ها جدا می‌سازد.

«سپس فرشتهٔ سوم را دیدم. فرشتهٔ همراه من گفت: «کلام او هول‌انگیز است و مأموریتش سهمناک. او آن فرشته‌ای است که باید گندم را از کرکاس جدا سازد و گندم را برای انبار آسمانی مهر کند یا ببندد.» این امور باید تمام ذهن و تمامی توجه را به خود مشغول سازد. بار دیگر ضرورت جدا بودن کسانی که ایمان دارند ما آخرین پیام رحمت را در اختیار داریم، از آنان که هر روزه خطاهای تازه را می‌پذیرند یا در خود فرو می‌برند، به من نشان داده شد. دیدم که نه جوانان و نه سالخوردگان نباید در گردهمایی‌های کسانی شرکت کنند که در خطا و تاریکی‌اند. فرشته گفت: «بگذارید ذهن از درنگ کردن بر چیزهای بی‌فایده بازایستد.» Manuscript Releases، جلد 5، 425.

فرشتهٔ سوم، گندم را مهر می‌زند و نیز گندم را از کرکاس‌ها جدا می‌سازد. فرشتهٔ سوم نمایانگر قانون یکشنبه است؛ همان‌جایی که آن بیست و پنج مرد، که نماینده رهبری کلیسای ادونتیست روز هفتم لائودیکه هستند، به بیرون از اورشلیم برده شده و داوری می‌شوند. در آن هنگام، کلیسای مجاهد به کلیسای ظافر تبدیل می‌گردد.

«کار به‌زودی به پایان خواهد رسید. اعضای کلیسای مجاهد که وفاداری خود را ثابت کرده‌اند، کلیسای پیروزمند خواهند شد. هنگامی که تاریخ گذشتهٔ خود را مرور می‌کنیم، و هر گام پیشرفت را تا جایگاه کنونی‌مان پیموده و از نظر گذرانده‌ایم، می‌توانم بگویم: خدا را حمد باد! چون آنچه را خدا به‌عمل آورده است می‌بینم، از شگفتی و نیز از اعتماد به مسیح به‌عنوان رهبر، لبریز می‌شوم. ما از آینده هیچ چیز برای ترسیدن نداریم، مگر آن‌که راهی را که خداوند ما را در آن هدایت کرده است و تعلیم او را در تاریخ گذشتهٔ خود از یاد ببریم.» General Conference Bulletin، 29، January 1893

موضوع نبوی جدا ساختن علف‌های هرز از گندم، از موضوعات عمدهٔ نبوت کتاب مقدس است. پاک ساختن هیكل به‌وسیلهٔ مسیح، تصویری از این عمل است؛ اوج آن در قانون یکشنبه رخ می‌دهد، زیرا می‌بینیم کسانی که قرار بود داوری شوند، به سرحد اورشلیم برده شدند تا بمیرند.

«چون عیسی خدمت علنی خود را آغاز کرد، هیكل را از هتك حرمت کفرآمیز آن پاک ساخت. در میان واپسین اعمال خدمت او نیز، دومین تطهیر هیكل قرار داشت. بدین‌سان، در آخرین کار برای هشدار دادن به جهان، دو دعوت متمایز به کلیساها داده می‌شود. پیام فرشتهٔ دوم این است: "بایل عظیم سقوط کرد، سقوط کرد، زیرا که همهٔ امت‌ها را از شراب غضب زناي خود نوشانید" (مکاشفه ۱۴:۸). و در فریاد بلند پیام فرشتهٔ سوم، آوازی از آسمان شنیده می‌شود که می‌گوید: "از او بیرون آید، ای قوم من، مبادا در گناهانش شریک شوید و مبادا از بلاهای او نصیبی یابید. زیرا گناهانش تا به آسمان رسیده است، و خدا بی‌عدالتی‌های او را به یاد آورده است" (مکاشفه ۱۸:۴، Selected Messages, book 2, 118).» (۵)

کلیسای گندم و کرکس‌ها تا زمان بحران قانون یکشنبه برقرار است؛ آنگاه کرکس‌ها نه به نیروی انسان، بلکه به‌وسیلهٔ فرشتهٔ سوم—که نمایانگر قانون یکشنبه است، و نیز پیام باران آخر که در آن هنگام به فریادی بلند فزونی می‌یابد—برداشته می‌شوند. کرکس‌ها، همانند گندم، جزئی از شهادت نبوی

هستند. عنايت خدا تا قانون يکشنبه امتداد می‌يابد و فرشته سوم برای بار دوم هيکل را تطهير می‌کند. او آن را در 22 اکتبر 1844 پاک ساخت، و تطهير دوم هيکل همان قانون يکشنبه است.

عناصر بيرونی تاريخ که به قانون يکشنبه منتهی می‌شوند، جزء مهمی از شهادت کلیسای ظافر هستند؛ همان‌گونه که علف‌های هرز، گندم، و بستن این دو طبقه نیز چنین‌اند. پیام‌های پایانی مکاشفه، همان پیام‌های سه فرشته‌اند، و آن‌ها این دو طبقه را از هم جدا کرده و می‌بندند؛ اما مهم است که دیده شود خواهر وایت تصريح می‌کند که آن «پیام‌های پایانی»، «محصول را می‌رسانند». پیام پایانی‌ای که محصول را می‌رساند، باران آخر است، و آن همان آتشی است که آن ۲۵۰ مرد را «چون دسته‌های هیزم برای آتش‌های هلاکت» می‌بندد.

«به یوحنا صحنه‌هایی از ژرف‌ترین و تکان‌دهنده‌ترین اهمیت در تجربه کلیسا گشوده شد. او جایگاه، خطرات، نبردها، و رهایی نهایی قوم خدا را دید. او پیام‌های پایانی را که باید محصول زمین را به کمال برسانند ثبت می‌کند، خواه به صورت بافه‌هایی برای انبار آسمانی، یا به صورت هیزم‌هایی بسته‌بندی‌شده برای آتش‌های هلاکت. موضوعاتی بس پراهمیت بر او مکشوف گردید، به‌ویژه برای کلیسای آخر، تا آنان که از خطا به سوی حقیقت باز می‌گردند، درباره خطرات و نبردهایی که در پیش دارند تعلیم یابند. هیچ‌کس لازم نیست نسبت به آنچه بر زمین خواهد آمد در تاریکی باشد.» The Great Controversy, 341.

تطهير او از معبد نیز با کار مرد جاروب خاک که یوحناي تعمیددهنده او را به‌عنوان آن‌که در پی خدمت او می‌آید معرفی کرد، به تصویر کشیده شده است. او همان کسی است که در رؤیای میلر زباله‌ها را بیرون می‌روید.

«خداوند در شرف آن است که تفاوت میان عادلان و شریران را آشکار سازد؛ زیرا «غریبال او در دست اوست، و او خرمگاه خود را به کلی پاک خواهد ساخت، و گندم خویش را در انبار خود گرد خواهد آورد؛ اما کاه را به آتشی خاموشی‌ناپذیر خواهد سوزانید.» Review and Herald, November 8, 1892.

ישעיהו מוזכר על-ידי האחות וייט, כאשר הצביעה על כך שבשנת 1849 שב יהוה ונטה את ידו שנית לקבץ את שארית עמו; וישעיהו והאחות וייט מצביעים על הקיבוץ האחרון של המאה וארבעים וארבעת האלפים. תהליך הקיבוץ כולל את הפיזור והקיבוץ, המיוצגים כאכזבה הראשונה, המובילה אל הקיבוץ בקץ זמן ההתממהות. כל אחד מן היסודות הללו של חתימת המאה וארבעים וארבעת האלפים הוא נושא מוגדר בנבואת המקרא. ההיסטוריה החיצונית אשר יהוה משתמש בה ככלי בידו להביא את החטא אל קצו מיוצגת בדניאל 11:11; והקיבוץ האחרון נמצא בישעיהו 11:11; וקץ זמן ההתממהות נמצא בהתגלות 11:11; וההפרדה בין החיטה והזון בעת חוק יום הראשון מצויה ביחזקאל 11:11:

این شهر برای شما دیگ نخواهد بود، و شما نیز گوشت در میان آن نخواهید بود؛ بلکه من شما را بر سرحد اسرائیل داوری خواهم کرد. حزقیال 11:11.

در کتاب یوئیل، «شراب تازه» از پیران کهن سال باستانی که می‌بایست پاسداران مقدس باشند، منقطع می‌شود. پیام فریاد نیمه‌شب همان شراب تازه یوئیل است، و آتشی که در هنگام قانون يکشنبه از آسمان فرود می‌آید، به وسیله آتش پنطیکاست نمونه‌سازی شده است. آن آتش نمایانگر پیامی است که همان شراب تازه است، اما همچنین همان پیامی است که آن دویست و پنجاه مردی را که بخور تقدیم کردند، هلاک می‌سازد. کلیسای ادونتیسست روز هفتم لائودیکیه در هنگام قانون يکشنبه پایان می‌یابد، زیرا در آن زمان است که آتش بی‌پیمانه فرو ریخته می‌شود و آن دویست و پنجاه مردی را که بخور تقدیم کردند، هلاک می‌سازد؛ از این رو، نظام عبادت ایشان را نیز از میان می‌برد.

اگر کلیسای ادونتیست روز هفتم در هنگام قانون یکشنبه وفادار باشد، قدرت و اقتدار دولت ایالات متحده آن را تعطیل خواهد کرد. اگر بی‌وفا باشد، به‌سادگی نام خود را به کلیسای ادونتیست روز اول یا نامی مشابه نزدیک دیگری تغییر خواهد داد. کلیسای ادونتیست روز هفتم، خواه عادل باشد خواه ناعادل، از قانون یکشنبه فراتر نمی‌رود. شهادت نبوی تصریح می‌کند که ادونتیسم در 11 سپتامبر پیام راه‌های کهن را رد کرد، و آن راه‌های کهن به در پسته در هنگام قانون یکشنبه منتهی می‌شوند. آن بیست‌وپنج مرد در عبارت حزقیال به‌وسیله «یَعَزَّیاه بن عَزور، و قَلْطِیاه بن ینایاه، که از سروران قوم بودند» بازنمایی شده بودند.

نام ایشان ویژگی‌های قوم خدا را اظهار می‌دارد، اما این صرفاً ادعاست. یَعَزَّیاه به معنای «خدا می‌شنود» است، و او پسر آزور است، که معنایش «یاری کردن و محافظت نمودن» می‌باشد. خواهر وایت می‌گوید آن بیست و پنج مرد می‌بایست نگهبانان باشند، چنان‌که «آزور» نمایانگر آن است. پسر او مدعی است که خدا را «می‌شنود»، اما او از آن طبقه‌ای است که «با آنکه می‌بینند، نمی‌بینند؛ و با آنکه می‌شنوند، نمی‌شنوند.» قَلْطِیاه به معنای «رهاشده از سوی خدا» است، و پدرش «ینایاه» به معنای «خدا بنا کرده است» می‌باشد. هنگامی که حزقیال پیام هشدار خود را به پایان رسانید، فلطیاه مرد.

این شهر برای شما دیگ نخواهد بود، و شما نیز گوشت در میان آن نخواهید بود؛ بلکه من شما را در سرحد اسرائیل داوری خواهم کرد. و خواهید دانست که من یهوه هستم؛ زیرا در فرایض من سلوک ننموده‌اید، و احکام مرا به‌جا نیاورده‌اید، بلکه بر وفق رسوم امت‌های کافری که گرداگرد شما هستند رفتار کرده‌اید. و واقع شد هنگامی که من نبوت می‌کردم، فلطیاه پسر بنایاه مرد. آنگاه به روی خود درافتادم، و با آواز بلند فریاد زده، گفتم: آه، ای خداوند یهوه! آیا بازماندگان اسرائیل را به تمامی هلاک خواهی ساخت؟ حزقیال ۱۱:۱-۱۳

پیلایا در اثر فریاد بلند حزقیال مرد. گندم در خیابان در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰، در تحقق مکاشفه یازده، مرد. گندم، موسی و ایلیا هستند؛ نخستین نویسنده کلام خدا، و وعده آمدن ایلیا، آخرین بیان در عهد عتیق است. آلفا و امگا در خیابان سدوم و مصر کشته می‌شوند، اما در سال ۲۰۲۴، چنان‌که در مکاشفه ۱۱:۱ نمود یافته است، زنده می‌گردند. در مدتی که آنان مرده بودند، سدوم و مصر شادی کردند. حزقیال مرگ پیلایا را در زمان باقیمانده قرار می‌دهد، آنگاه که می‌گوید: «آه، ای خداوند یهوه! آیا از باقی‌مانده اسرائیل به تمامی فنا خواهی ساخت؟» سدوم، مطابق اشعیا، کلیسای ادونتیست روز هفتم در زمان باقیمانده است.

بشنو، ای آسمان‌ها، و گوش فرا ده، ای زمین؛ زیرا خداوند سخن گفته است: «فرزندان را پروراندم و بزرگ کردم، اما ایشان بر من عصیان ورزیده‌اند. گاو صاحب خود را می‌شناسد، و الاغ آخور ارباب خویش را؛ اما اسرائیل نمی‌شناسد، و قوم من درک نمی‌کند.»

افسوس بر این قوم گناه‌کار، این مردمی که بار عصیان بر دوش دارند، این نسل بدکاران، این فرزندان که فساد می‌ورزند: ایشان یهوه را ترک کرده‌اند، قدوس اسرائیل را به خشم آورده‌اند، و از او روی برتافته، واپس رفته‌اند. چرا باید باز هم مضروب شوید؟ شما هرچه بیشتر سرکشی خواهید کرد: تمامی سر بیمار است، و تمامی دل ناتوان. از کف پا تا فرق سر، در آن هیچ سلامت نیست؛ جز زخم‌ها و کوفتگی‌ها و جراحات‌های چرکین: نه بسته شده‌اند، نه پانسمان گشته‌اند، و نه با روغن نرم شده‌اند. سرزمین شما ویران است، شهرهای شما به آتش سوخته است؛ بیگانگان زمین شما را در برابر چشمانتان می‌بلعند، و آن ویران است، همچون سرزمینی که بیگانگان واژگونش کرده باشند. و دختر صهیون همچون کلبه‌ای در تاکستان، همچون آلاچیقی در مزرعه خیار، همچون شهری محاصره‌شده، بر جای مانده است.

اگر خداوند لشکرها برای ما بازمانده ای بسیار اندک باقی نگذاشته بود، هرآینه مانند سدوم می شدیم و همانند عموره می گشتیم. ای حاکمان سدوم، کلام خداوند را بشنوید؛ و ای قوم عموره، به شریعت خدای ما گوش فرا دهید. اشعیا ۱:۲-۱۰.

موسیٰ اور ایلیاه بقیت کے زمانہ میں سدوم اور مصر میں قتل کیے جاتے ہیں۔ مصر فاسد ریاستی سیاست کی علامت ہے اور سدوم فاسد کلیسیائی سیاست کی۔ پلٹیاہ بن پناہ اتوار کے قانون کے وقت مر جاتا ہے، جسے یسعیاہ اشتعال کے کتاب مقدس کے دن کے ساتھ ہم آہنگ کرتا ہے، جو یا تو 1863 ہے، یا اتوار کا قانون۔ پلٹیاہ بن پناہ ان لوگوں کے ایک جعلی نمونے کی نمائندگی کرتا ہے جو درحقیقت خدا کا کلام سنتے ہیں۔ بقیت کے زمانہ میں وہ لوگ جو موسیٰ اور ایلیاہ کے ذریعہ ممثل ہیں قتل کیے جاتے ہیں اور پھر زندہ کیے جاتے ہیں۔ وہ قیامت جولائی 2023 میں بیابان میں ایک آواز کے ساتھ شروع ہوئی۔ 2024 سے گیارہوں اور کڑوے دانوں کی آخری علیحدگی جاری ہے۔

در ہنگام قانون یک شنبہ، کلیسای ادونتیسٹ روز ہفتم خواہد دانست کہ ہلاک شدہ اند۔

این شهر دیگ شما نخواهد بود، و شما نیز گوشت در میان آن نخواہید بود؛ بلکه من شما را بر حدود اسرائیل داوری خواہم کرد. و خواہید دانست کہ من یہوہ ہستم؛ زیرا در فرایض من سلوک نکرده اید و احکام مرا بہ جا نیاورده اید، بلکه مطابق رسوم امت ہایی کہ در اطراف شما ہستند عمل کرده اید. و واقع شد ہنگامی کہ من نبوت می کردم، فلطیاہ پسر بنایاہ مرد. حزقیال 13-11:11.

مرگِ فلطیاہ، کہ نامش بہ معنای «رہا شدہ بہ وسیلہ خدا» است، در این سیاق بہ معنای «تسلیم شدہ بہ مرگ» است؛ در ہمان مقطع کہ کارگران ساعت یازدہم در آیہ چهلویک دانیال یازدہ از دست پادشاہ شمال رہانیدہ می شوند. فلطیاہ در ہنگام قانون یک شنبہ بہ دست پادشاہ شمال تسلیم می شود. فلطیاہ، پسر بنایاہ، کہ معنایش «آنچہ خدا بنا کردہ است» می باشد. درست در ہمان نقطہ ای کہ خدا بار دیگر ہیکلی را بنا کردہ است تا در قانون یک شنبہ آن را بہ مثابہ کلیسای ظافر برافرازد، کسانی کہ فلطیاہ نمایندہ ایشان است بہ مرگ تسلیم می شوند، زیرا بہ جای مشارکت در کار آباد ساختن خرابہ ہای کهن، برای خود مقبرہ طویا را بنا می کردند. فلطیاہ نمایندہ پیکر اشعیاست از سر تا پا، بدنی کہ سراسر از گناہ سنگین بار است. آن بدن، کلیسای ادونتیسٹ روز ہفتم لادیکہ ای است در پایان چہار نسل عصیان تدریجی، کہ اشعیا آن را ہمچون عصیان فزاینده بیان می کند آنگاہ کہ می گوید: «بیشتر و بیشتر طغیان می کنید.» در فرایند نہایی آزمون کہ در ۲۰۲۴ آغاز شد، گندم بہ مدت سہ روز و نیم مردہ است، سپس قیام می کند، و در آن ہنگام خواہند دانست کہ یہوہ خدا است.

پس نبوت کن و بہ ایشان بگو: خداوند یہوہ چنین می فرماید: اینک ای قوم من، من قبرہای شما را خواہم گشود و شما را از قبرہایتان برخواہم آورد و شما را بہ سرزمین اسرائیل درخواہم آورد. و چون قبرہای شما را بگشایم، ای قوم من، و شما را از قبرہایتان برآورم، خواہید دانست کہ من یہوہ ہستم. و روح خود را در شما خواہم نہاد، و زندہ خواہید شد، و شما را در سرزمین خویش قرار خواہم داد؛ آنگاہ خواہید دانست کہ من، یہوہ، این را گفتہ ام و آن را بہ انجام رساندہ ام، یہوہ می فرماید. حزقیال 14-37:12.

جعلی کابنوں کا طبقہ، جس کی نمائندگی اتوار کے قانون کے وقت 25 کے عدد سے کی گئی ہے، تب جان لے گا کہ خداوند ہی خدا ہے۔ گیارہوں 2024 میں جان لیتے ہیں کہ خداوند ہی خدا ہے، اور کڑوے دانے اتوار کے قانون کے وقت اس معرفت پر بیدار ہوتے ہیں، جب بہت دیر ہو چکی ہوتی ہے۔ یہ دور ایک قبر اور قیامت سے شروع ہوتا ہے اور ایک قبر اور بغیر قیامت کے اختتام پذیر ہوتا ہے۔ ابتدا میں گیارہوں خدا کو جان لیتے ہیں، جب وہ مکاشفہ گیارہ کی قیامت کو پورا کرتا ہے، اور کڑوے دانے اسی باب کے اتوار کے قانون والے زلزلہ کے وقت جان لیتے ہیں۔ ان دو نشان راہ کے درمیان، آخری بارش کی آزمائشی فرآیند دونوں طبقوں

کو فصل کے لیے پختگی تک پہنچا دیتا ہے۔

پیام یوئیل، سرودِ تاکستان است؛ اما نخستین مسئلہ ای کہ مطرح می‌سازد این است کہ آیا انسان‌ها می‌توانند ایام آخر را از روی ایام پیشین بازشناسند یا نه. «پیران» در یوئیل نتوانستند چنین کنند، زیرا هنگامی کہ ندای بیداریاش در نیمه‌شب فرا می‌رسد، ایشان منقطع می‌شوند—از دهان خداوند بیرون افکنده می‌گردند، درست در همان‌جا کہ وحش زمین دهان خود را برای سخن گفتن می‌گشاید؛ همان‌جا نیز کہ الاغ بلعام سخن گفت، و پدر یحیای تعمیددهنده سخن گفت.

قضاوت بر «پیران کهن» بر این پرسش استوار است کہ آیا این امر در ایام پدران شما رخ داده است؟ این بخش با این سخن آغاز می‌شود: «این را بشنوید.» سپس دو شاهد را پیش می‌نهد: یکی چهار نسل از مردمان، و دیگری چهار گونه از حشرات. آنگاه آنان در ندای نیمه‌شب بیدار می‌شوند، تنها تا دریابند کہ به‌عنوان قوم برگزیده عهد خدا از ایشان عبور شده است. از ایشان عبور نشده است چون شرابی نداشتند؛ بلکه از ایشان عبور شده است چون شراب نادرست دارند. در مثل ده باکره، شراب تازه یوئیل همان روغن است.

نجات ایشان در این قرار داده شده است کہ آیا «شراب تازه»ی پیام باران آخر را می‌پذیرند یا نه. «پیران و سالخوردگان» نیز در کتاب اشعیا به‌صورت «مستان افرایم» ترسیم شده‌اند، و افرایم در میان مهرشدگان مکاشفه هفت نمایانده نشده است. او با برادرش، منسی، جایگزین می‌شود. یافتن پادشاهی شریتر از منسی دشوار است، اما او جایگزین مستان افرایم می‌گردد.

«آنان کہ از زوال روحانی خویش اندوهگین نمی‌شوند و بر گناہان دیگران نوحه نمی‌کنند، بی‌مهر خدا واگذاشته خواهند شد. خداوند فرستادگان خود را، یعنی مردانی را کہ افزارهای کشتار در دست دارند، مأمور می‌سازد: "از پی او در شهر بگذرید و بزنید؛ چشمتان رحم نکند و ترحم ننمایید؛ پیر و جوان، دوشیزگان و کودکان خردسال و زنان را بالکل ہلاک کنید؛ اما به هیچ‌کس کہ نشان بر اوست نزدیک مشوید؛ و از مقدس من آغاز کنید. پس از پیرانی کہ پیش خانه بودند آغاز کردند."

«در اینجا می‌بینیم کہ کلیسا—مقدسگاہ خداوند—نخستین جایی بود کہ ضربه غضب خدا را احساس کرد. مشایخ، همان کسانی کہ خدا به آنان نور عظیم عطا کرده بود و همچون پاسبانان مصالح روحانی قوم ایستاده بودند، به امانت خویش خیانت کرده بودند. آنان این موضع را اختیار کرده بودند کہ ما نباید مانند روزگاران پیشین در انتظار معجزات و ظهور آشکار قدرت خدا باشیم. زمان‌ها تغییر کرده است. این سخنان بی‌ایمانی ایشان را تقویت می‌کند، و می‌گویند: خداوند نہ نیکی خواهد کرد و نہ بدی. او آن قدر رحیم است کہ قوم خود را با داوری بازخواست نکند. بدین‌سان، «سلامتی و ایمنی» فریادی است کہ از مردانی برمی‌خیزد کہ دیگر هرگز آواز خود را مانند کرنا بلند نخواهند کرد تا تعدیات قوم خدا و گناہان خاندان یعقوب را به ایشان بنمایانند. این سگان گنگ کہ نمی‌خواستند پارس کنند، همان کسانی هستند کہ انتقام عادلانہ خدای برآشفته را احساس می‌کنند. مردان، دوشیزگان و کودکان خردسال، ہمگی با ہم ہلاک می‌شوند.»

«نفرت‌انگیزی‌هایی کہ وفاداران برای آن‌ها آہ و ناله سر می‌دادند، تمام آن چیزی بود کہ چشمان محدود انسانی می‌توانست تشخیص دهد؛ اما به‌مراتب بدترین گناہان، یعنی آن‌هایی کہ غیرت خدای پاک و قدوس را برمی‌انگیخت، آشکار نشده بودند. آن جست‌وجوگر عظیم دل‌ها ہر گناہی را کہ عاملان شرارت در نہان مرتکب می‌شوند، می‌داند. این اشخاص در فریبکاری‌های خود احساس امنیت می‌کنند و، بہ سبب حلم او، می‌گویند کہ خداوند نمی‌بیند، و سپس چنان رفتار می‌کنند کہ گویی او زمین را ترک کرده است. اما او ریاکاری ایشان را آشکار خواهد ساخت و آن گناہانی را کہ با چنان دقتی پنهان می‌کردند، در برابر دیگران برملا خواهد نمود.»

«هیچ برتری مرتبه، شأن، یا حکمتِ دنیوی، و هیچ منصبی در مقام مقدس، انسان‌ها را از قربانی کردن اصول، هنگامی که به دل‌های فریبکار خویش واگذاشته شوند، حفظ نخواهد کرد. آنان که شایسته و پارسا شمرده شده‌اند، ثابت می‌کنند که سرکردگان ارتداد و نمونه‌هایی در بی‌اعتنایی و در سوءاستفاده از رحمت‌های خدا هستند. او دیگر سیرتِ شیرانه ایشان را تحمل نخواهد کرد، و در غضبِ خود، بی‌هیچ رحمی با آنان رفتار می‌کند.»

«خداوند با اکراه حضور خویش را از کسانی باز می‌گیرد که از نور عظیم برخوردار شده‌اند و در خدمت به دیگران، قدرت کلام را احساس کرده‌اند. آنان زمانی خادمان امین او بودند و از حضور و هدایت او بهره‌مند بودند؛ اما از او منحرف شدند و دیگران را نیز به گمراهی کشانیدند، و از این‌رو تحت نارضایتی الهی قرار گرفته‌اند.» شهادت‌ها، جلد ۵، صص. ۲۱۱، ۲۱۲.

یوئیل آنگاه که «مشایخ» را مشخص می‌سازد، به رهبری کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودیکه خطاب می‌کند؛ اما همچنین به ناآموختگان نیز سخن می‌گوید، همان‌گونه که اشعیا آنان را در تقابل با آموختگان می‌خواند. یوئیل به مردان کهنسالی سخن می‌گوید که در فصل هشتم حزقیال در برابر خورشید سجده می‌کنند و در فصل نهم نخستین کسانی هستند که داوری می‌شوند. او همچنین هنگامی که می‌گوید: «این را بشنوید، ای مشایخ، و ای جمیع ساکنان زمین، گوش فرا دهید»، عامه اعضای کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودیکه را نیز مورد خطاب قرار می‌دهد.

فصل هشتم ۲۵ مرد را در قانون یکشنبه نشان می‌دهد، جایی که ایشان با پشت کردن به مقدس، در برابر خورشید سجده می‌کنند. آنان «عشر»ی از شورش آن ۲۵۰ نفر هستند که با قورح، داتان و ابیرام ایستادند. این ۲۵ مرد نمادی از آن شورش هستند که بنا بر الهام در سال ۱۸۸۸ تکرار شد؛ شورش که به صورت نمونه، عصیان رهبری کلیسای ادونتیست روز هفتم لاادقیه را از ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه مجسم می‌ساخت. آنان نماینده «عشر»ی از شورش در همان دوره‌ای هستند که اشعیا در فصل ششم، دانایان را «عشر»ی می‌شناساند که در درون خود مایه و جوهر دارند.

یوئیل اعلامی است به ادونتیسم که مهلتِ آزمایش ایشان بسته شده است، زیرا پیمانۀ زمان آزمایشی خود را با گناه پر کرده‌اند؛ و این پری، به صورت بیماری از سر تا انگشتان پا تصویر شده است، که نشان می‌دهد پیام باران آخر از دهان ایشان قطع شده است. اشعیا همین واقعیت را در فصل بیست‌ونهم توصیف می‌کند.

درنگ کنید و متحیر شوید؛ فریاد برآورید و فغان کنید: ایشان مست‌اند، اما نه از شراب؛ تلوتلو می‌خورند، اما نه از مسکر. زیرا خداوند روح خواب عمیق را بر شما ریخته، و چشمان شما را بسته است؛ انبیا و رؤسای شما، یعنی غیب‌گویان را، پوشانیده است. و رؤیای همه چیز برای شما چون سخنان کتابی مهرشده گردیده است، که آن را به شخصی دانشمند می‌دهند و می‌گویند: «تمنا دارم این را بخوان»؛ و او می‌گوید: «نمی‌توانم، زیرا مهر شده است.» و کتاب را به کسی که دانش ندارد می‌دهند و می‌گویند: «تمنا دارم این را بخوان»؛ و او می‌گوید: «من دانش ندارم.»

از این‌رو خداوند فرمود: «چون این قوم با دهان خود به من نزدیک می‌شوند و با لب‌های خویش مرا حرمت می‌نهند، اما دل خود را از من دور ساخته‌اند، و ترس ایشان از من تعلیمی است که از فرمان انسان آموخته‌اند؛ بنابراین، اینک من باز در میان این قوم کاری شگفت‌انگیز و عجیب به عمل خواهم آورد؛ زیرا حکمت حکیمان ایشان نابود خواهد شد، و فهم فهیمان ایشان پنهان خواهد گردید. وای بر آنان که ژرف می‌کوشند تا مشورت خویش را از خداوند پنهان سازند، و اعمالشان در تاریکی است، و می‌گویند: چه کسی ما را می‌بیند؟ و چه کسی ما را می‌شناسد؟ به راستی که وارونه ساختن امور از سوی شما همچون گل کوزه‌گر به شمار خواهد آمد: آیا مصنوع دربارۀ صانع خود خواهد گفت: او مرا نساخته است؟ یا آیا مخلوق شکل‌یافته دربارۀ شکل‌دهنده خود خواهد گفت: او فهم نداشت؟» اشعیا ۲۹: ۱۶-۲۹.

”فهم“ مردان حکیم بر گشوده شدن کلام نبوی خدا مبتنی است. آنان که در نهادهای فاسدِ آدونتیسم پرورش یافته‌اند، نمی‌توانند کتابِ نبوت را بخوانند، و خدا را متهم می‌کنند که فاقدِ فهم است. هنگامی که نبوت گشوده می‌شود، آنان نمی‌توانند آن را درک کنند؛ از این‌رو خدا را متهم می‌سازند که اوست که فهم ندارد، و بدین‌سان همه چیز را وارونه می‌کنند. دانش‌آموختگان و بی‌سوادان آدونتیسم نمی‌توانند نبوتی را که درست پیش از بسته شدن مهلتِ آزمون گشوده می‌شود، درک کنند، و کتابِ یوئیل به «پیران» فرمان می‌دهد که بشنوند، اما ایشان گروهی هستند که شنیده، نمی‌شنوند، و دیده، نمی‌بینند.

اصلِ بغاوتِ ایشان در ناتوانی‌شان از شناختن مسیح به‌عنوان اول و آخر تجسم یافته است. این همان زمینه فصل است که در آن این پرسش مطرح می‌شود: «آیا این در ایام شما واقع شده است، یا حتی در ایام پدران شما؟»

آیا در تاریخ پدران شما زمانی بوده است که قومی با ندای نیمه‌شب بیدار شوند، تنها برای آنکه دریابند باکره‌گان جاهل هستند؟ به «پیران» فرمان داده می‌شود که «بیدار شوند»، همان‌گونه که به میلریتی‌ها در اجتماع اردویی اِکستر در سال ۱۸۴۴ داده شد. مثل ده باکره، مثل تجربه قوم آدونتیست است که در تاریخ میلریتی‌ها مو به مو تحقق یافت، و در ایام آخر نیز بار دیگر مو به مو تحقق خواهد یافت. ناتوانی آدونتیسم هفتمین‌روز لائودیکه در تشخیص این حقیقت که تاریخ بنیادین کلیسای آنان در ایام آخر تکرار می‌شود، آن اصل نبوی را برجسته می‌سازد که کلیدی است برای گشودن پیام نبوی. این نه تنها قاعده‌ای کتاب مقدسی است، بلکه همچنین جان مکاشفه سیرت عیسی مسیح است که اندکی پیش از بسته شدن زمان آزمون، مهرگشایی می‌شود.

یوئیل می‌پرسد: «آیا این در ایام شما واقع شده است، یا حتی در ایام پدران شما؟» یا می‌توان چنین پرسید: «آیا در ایام پدران شما، فرآیندی آزمایشی وجود داشت که قومی عهد جدید را از قومی عهد قدیم جدا سازد؟» چنین بود، و این جدایی به‌وسیله پیام نبوتی‌ای که در مثل به روغن تمثیل شده است، به انجام رسید. عبارت «آیا این در ایام شما یا ایام پدران شما بوده است» بی‌درنگ نشان می‌دهد که آنچه در ایام پدران ایشان رخ داد، بیداری‌ای بود پس از چهار نسل ویرانی فزاینده، چنان‌که در فرمان ارسال پیام به چهار نسل، و نیز در چهار حشره نمایانگر ویرانی فزاینده، به تصویر کشیده شده است. یوئیل اعلام دآوری بر کلیسای مرتد و از ایمان برگشته در هنگام فریاد نیمه‌شب است. هیچ کلیسایی در تاریخ مقدس در برابر نوری عظیم‌تر از کلیسای آدونتیست روز هفتم نایستاده است. نمادِ آن گونه شورش بر ضد حقیقت، «کَپرناحوم» است.

ما در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

«در کَفرناحوم، عیسی در فاصله‌های میان رفت و آمدهای خویش اقامت می‌گزید، و آن شهر به‌عنوان «شهر خود او» شناخته شد. این شهر بر کرانه‌های دریای جلیل، و نزدیک به مرزهای دشت زیبای جِیسارت، اگر نه دقیقاً بر خود آن، واقع بود.» آرزوی اعصار، 252.

अल्फाज कड़वे कतिने, है गई दखाई सब्र कम कतिनी बीच के फ़र्ज़ंदों के खुदा वाले जाने गनि में नाज़रीन” दूसरी ने बहुतो है। गई की तमाम कतिनी ख़िलाफ़ के वालो होने न के ईमान हमारे और, है गए कहे जो देखता। नही प्रकार इस उन्हें खुदावंद जबकहि, है समझा गुनाहगार बड़े को लोगो संबंधति से कलीसियाओ नीचे के हाथ कवी के खुदा वे कहि है ज़रूरत उन्हें, है देखते से नज़र इस को सदस्यों के कलीसियाओ दूसरी लोग थोड़े बहुत और, हो मलिा नूर कम बहुत उन्हें कहि है संभव, है करते मज़मूमत वे जनिकी करे। इख़्तियार फ़रोतनी सदस्यों से बहुत के कलीसियाओ हमारी जो होता मलिा नूर वह उन्हें यदहिो। हुए पूरापूत इमूतियाज़ और मौक़े की ईमान अपने सामने के संसार और, करते तरक्की से तेज़ी अधिक कहीं वे कहि है संभव तो, है मलिा को मसीह में वषिय उनके, चलते नही उसमे भी फरि, है करते फ़ख़र पर नूर अपने जो करते। नुमाइंदगी बेहतर

के बर्दाश्त ज्यादा से तुम हालत की सैदा और सूर दनि के अदालत कहूँ कहता से तुम मैं लेकनि, 'है फ़रमाता बुलंद तक आसमान जो], है मलिा नूर बड़ा जनिहै, एडवेटसिट्स डे-सेवैथ [कफ़रनहूम ऐ और होगी। काबलि कएि मे तुझ काम के कूदरत जो क्योँक; जाएगा गरिया तक पाताल तू], से लहिाज़ के इम्तयिाज़ [है गया कयिा के अदालत कहूँ कहता से तुम मैं लेकनि रहता। कायम तक आज वह तो, होते गए कएि मे सदोम यद; गिए मे जवाब ने ईसा वक्त उस' होगी। काबलि के बर्दाश्त ज्यादा से हालत तेरी हालत की मुल्क के सदोम दनि और दानाओं बाते ये ने तू कइसलएि, हूँ करता शुक्र तेरा मैं, खुदावंद के आसमान और ज़मीन, बाप ऐ, 'कहा "की। ज़ाहिर पर बच्चों और, रखी छपिा] में नज़र अपनी उनकी [से समझदारों

«و اکنون، زیرا شما همه این اعمال را به جا آورده اید، خداوند می فرماید، و من با شما سخن گفتم، بامدادان برخاسته و سخن گفته ام، اما شما نشنیدید؛ و شما را خواندم، اما پاسخ ندادید؛ بنابراین، با این خانه که به نام من خوانده می شود و شما بر آن توکل دارید، و با این مکانی که آن را به شما و به پدرانان دادم، همان گونه رفتار خواهم کرد که با شیله رفتار کردم. و شما را از حضور خویش بیرون خواهم افکند، چنان که همه برادران شما، یعنی تمامی نسل افرایم را، بیرون افکنم.»

«خداوند در میان ما نهادهایی بس مهم برپا کرده است، و این نهادها باید نه به سان نهادهای دنیوی، بلکه بر وفق نظم الهی اداره شوند. باید با چشمی یکسره به جلال او نگریسته اداره شوند، تا به هر وسیله ای جان های در حال هلاک نجات یابند. شهادت های روح به قوم خدا رسیده است، و با این همه، بسیاری به توبیخ ها، هشدارها، و اندرزها اعتنا نکرده اند.»

«اکنون این را بشنوید، ای قوم احمق و بی فهم؛ که چشم دارید و نمی بینید؛ که گوش دارید و نمی شنوید: آیا از من نمی ترسید؟ خداوند می گوید: آیا از حضور من نمی لرزید، که ریگ را به عنوان کرانه دریا به فرمانی جاودانه قرار داده ام تا از آن نگذرد؛ و هرچند امواجش خود را به تلاطم افکنند، با این همه نمی توانند غلبه یابند؛ هرچند خروشان شوند، از آن عبور نتوانند کرد؟ اما این قوم دلی سرکش و عصیانگر دارد؛ روی برتافته اند و رفته اند. و در دل خود نمی گویند: اکنون از یهوه، خدای خود، بترسیم، آن که باران، هم باران اول و هم باران آخر، را در موسم آن می بخشد؛ او هفته های معین برداشت را برای ما محفوظ می دارد. گناهان شما این چیزها را برگردانیده است، و خطایای شما چیزهای نیکو را از شما بازداشته است.... به دعوای یتیمان رسیدگی نمی کنند، یعنی به دعوای یتیم، تا کامیاب شوند؛ و حق نیازمندان را داوری نمی کنند. آیا برای این چیزها مکافات نرسانم؟ خداوند می گوید: آیا جان من از قومی چون این انتقام نگیرد؟»

«آیا خداوند ناچار خواهد شد بگوید: "برای این قوم دعا مکن، و برای ایشان فریاد و استغاثه برمیآور، و نزد من شفاعت منما؛ زیرا تو را نخواهم شنید؟" "پس باران ها بازداشته شده است، و باران آخر نباریده است.... آیا از این زمان نزد من نخواهی خواند که: ای پدر من، تو راهنمای جوانی من هستی؟"» Review and Herald, August 1, 1893.